

از آن بردارد، بنا بر مطلبی که قبلا گفتیم درباره چیزهای برجسته از اموال غنیمت، و امام می تواند از همان ابتدا با بیشتر یا همه آن مال، آنچه از مشکلات پیش می آید را بر طرف کند، و اگر همه آنها هم در مصالح مسلمین مصرف نماید جایز است، و برای هیچیک از امت حق اعتراضی بر امام نیست.^(۱)

در همین زمینه عبارتی نیز از مبسوط شیخ طوسی است که در بحث «فتح مکه با جنگ» (عنوان بعدی) خواهد آمد.

۲- در کافی ابی الصلاح حلبی آمده است:

«همه آنچه که مسلمانان از اقسام جنگجویان مسلمان به غنیمت می گیرند - چه به تنهایی بگیرند و چه به کمک یکدیگر، با همه لشکر یا با دسته‌ی از آن، به جنگ و غیر جنگ - واجب است آن را در اختیار ولی امر بگذارند.

پس هنگامی که همه غنائم جمع شد امام ملت می تواند قبل از قسمت نمودن، اسب و شمشیر و زره و کنیز آن را برای خود برگزیند، و شروع کند به برطرف نمودن نیازهایی که پیش می آید از قبیل خلاءهای موجود بین اهل اسلام و حفظ مرزها و مصالح مسلمانان. و بر کسی جایز نیست که بر امام اعتراض کند اگر چه همه غنیمت را مصرف نماید و همین عمل برای غیر امام از نمایندگان او در جنگ جایز است با مشورت از مسلمانان شایسته.

سپس امام از باقی غنیمت خمس آن را برای اهلش بیرون می آورد، و چهار پنجم بقیه را بین کسانی که بر آن جنگ نموده اند تقسیم می نماید، نه غیر آنان از سایر مسلمین، بر پیاده نظام یک سهم و برای سواره نظام دو سهم.

و مستحب است غنیمت دادن به زنان قبل از قسمت، چون آنان مجروحان را مداوا نموده و به مریضان خدمت کرده و توشه مجاهدین را آراسته اند.^(۲)

(۱) مقنعه / ۴۶ باب الزیادات

(۲) کافی ابی الصلاح / ۲۵۸.

۳- در غنیه ابن زهره آمده است:

«و امام می تواند قبل از قسمت نمودن غنیمت آنچه می خواهد برای خود برگزیند از اسب یا کنیز یا زره یا شمشیر و یا غیر آن برگزیند، و اینها از انفال می باشند، و سپس شروع کند به برطرف نمودن اموری که پیش می آید از قبیل برطرف کردن خلاهای اجتماعی و کسی حق ندارد بر امام اعتراض کند اگر چه امام همه غنیمت را به مصرف رساند، سپس امام از باقی غنیمت خمس آن را برای صاحبانش بیرون می آورد و بقیه آن را بین جنگجویان تقسیم می کند: برای هر پیاده نظام یک سهم و هر سواره نظام دو سهم»^(۱).

۴- در وسیله ابن حمزه آمده است:

«از اموال غنیمت قبل از قسمت چیزهای ممتاز آن برای امام بیرون آورده می شود و آن چیزهایی است که نظیر ندارد از اسب یا نشاط و قوی، لباس گرانبها، کنیز نیکو و غیر آن. سپس مخارج دیگر را از آن جدا می کنند که آنها هشت صنف است: مزد حمل و نقل کننده، مزد نگهدارنده غنیمت، عطایائی که داده می شود، قرار دادهایی که بسته شده، و بخششی که به بردگان و زنان و کمک کنندگان به مسلمانان از مولفه و بادیه نشینان می شود بر حسب صلاحدید امام، سپس امام از باقی غنیمت خمس آن را برای اهلس بیرون می آورد و بقیه را بین جنگجویان و کسانی که در حکم آنان هستند بطور مساوی تقسیم می نماید: برای پیاده نظام یک سهم و سواره نظام دو سهم ...»^(۲).

۵- در جهاد قواعد آمده است:

«مطلب دوم در قسمت نمودن غنیمت است: واجب است در ابتداء چیزهایی که شرط شده پرداخت شود مثل قرار دادها و لباس و اسب و شمشیری که جنگجویان برای خود از دشمن گرفته اند و بخشیدنیها، سپس آن مخارجی که

(۱) جوامع الفقهیه / ۵۲۲ (= طبعه اخری / ۵۸۴).

(۲) جوامع الفقهیه / ۷۳۲ (= طبعه اخری / ۶۹۶).

در مدت نگهداری غنیمت قبل از قسمت نمودن آن مورد نیاز بوده مثل مزد چوپان و نگهبان، آنگاه خمس آن بیرون آورده می شود، و چهار پنجم بقیه بین جنگجویان و کسانی که در صحنه جنگ حاضر بوده اند اگر چه جنگ هم نکرده اند حتی نوزادی که بعد از بدست آمدن غنیمت و قبل از قسمت نمودن آن بدنیا آمده، و نیروهای کمکی که بعد از بدست آمدن غنیمت و قبل از قسمت نمودن آن رسیده اند و مریضها بطور مساوی تقسیم می شود، و هیچکس بخاطر سختی بیشتری که دیده برتری داده نمی شود: برای پیاده نظام یک سهم و سواره نظام دو سهم و دارندگان چند اسب سه سهم^(۱).

۶- در تذکره آمده است:

«و بر امام جایز است که برای کسی که او را بر مصلحتی از مصالح مسلمین راهنمایی کرده چیزی قرار بدهد مثل نشان دادن راه آسان، یا نشان دادن آب در بیابان، یا جایی که بتوان قلعه دشمن را فتح کرد یا مال دشمن که امام می گیرد یا نشان دادن دشمنی که بر او یورش برده شود یا نشان دادن شکافی که از آن بتوان داخل شد. و این حکم جواز، مخالفی ندارد. پیامبر (ص) در هجرت از مکه به مدینه کسی را برای نشان دادن راه اجیر نمود»^(۲).

و نظیر همین سخن را در کتاب منتهی نیز آورده است.

۷- در مراسم سالار بن عبدالعزیز دیلمی آمده است:

«اگر امام قبل از قسمت نمودن غنیمت چیزی از آن را هر چه خواهد باشد برداشت، آن چیز برای او می شود»^(۳).

۸- در جهاد دروس آمده است:

«و برای امام است چیزهای ممتاز از غنیمت، و حلبی جایز دانسته که امام

(۱) قواعد ۱/۱۰۷.

(۲) تذکره ۱/۴۲۹، و منتهی ۲/۹۳۸.

(۳) جوامع الفقهیه / ۵۸۱ (= طبعه اخیری ۶۴۳)

ابتداء آنچه از خلاءهای اجتماعی اسلامی و مصالح مسلمین پیش آمده، بر طرف نماید اگر چه همه غنیمت را شامل شود، و این کم اتفاق می افتد.^(۱)

۹- و در متن لمعه آمده است:

« و از غنائم منقول بعد از پرداخت قرار دادها و بخشش به بردگان و زنان و خمس و عطایا و آنچه امام برای خود بر می گزیند، بقیه بین جنگجویان و کسانی که حاضر بوده اند تقسیم می شود حتی به طفلی که بعد از بدست آمدن غنیمت قبل از قسمت نمودن آن دنیا آمده، و همچنین نیروهای کمکی که بعد از بدست آمدن غنیمت و قبل از تقسیم آن رسیده اند: برای سواره نظام دو سهم، برای پیاده نظام یک سهم و برای دارندگان چند اسب سه سهم.^(۲) »

و غیر اینها از کلمات فقهاء شیعه در این زمینه. همه سخنانی که یاد آور شدیم دلالت می کند بر اینکه غنائم در اختیار امام بوده و اینکه او چیزهای ممتاز آن را بر می گزیند و بر طبق مصالح از آن می بخشد.

البته کلمات فقهاء در چیزهایی که برای امام است از جهت مقدار و تعداد آن تفاوت می کند.

و شاید چیزهای برجسته ای که امام اختیار می کند نیز بر دو قسم باشد: یک قسم آنهایی که امام برای شخص خودش بر می گزیند به دلیل شدت احتیاج به آن، و او سزاوارتر است به اینکه احتیاجاتش را بر طرف نماید، و بر طرف شدن احتیاجات او از مهمترین مصالح مردم است و قسم دیگر: آنهایی که بر می گزیند تا در بیت المال مسلمین ذخیره نماید به جهت گرانبها بودن و زیادی قیمت آن، و اینکه آن از چیزهایی است که خواهان زیادی دارد و تقسیم آن هم ممکن نیست، و اگر بخواهد به عده ای داده شود و عده ای محروم شوند موجب تبعیض و آشوب می شود، پس برای آینده مسلمانان در موزه ها ذخیره می شود، چیزهایی مانند جواهرهای گرانبها و مانند آن.

(۱) دروس / ۱۶۲.

(۲) لمعه دمشقیه ۲/ ۴۰۳ و بعد آن (=چاپ دیگر از متن لمعه / ۴۵).

تقسیم نشدن غنائم مکه و جنگ حنین

پیامبر (ص) غنائم مکه و حنین را بین جنگجویان تقسیم نکرد با آنکه به وسیله جنگ فتح شده بودند و آنچه که در صحیححه زراره از نقل عمل رسول خدا (ص) قبلا گذشت شاید اشاره است به آنچه که حضرت در فتح مکه و هوازن انجام داد، چون این دو با جنگ فتح شدند، ولی حضرت چیزی از غنائم را بین جنگجویان تقسیم نکرد:

۱- شیخ طوسی در کتاب سیر خلاف (مسأله ۱۲۳) گوید:

«مکه با جنگ و به وسیله شمشیر فتح شد، اوزاعی و ابو حنیفه و اصحابش و مالک قائل به همین مطلبند، و شافعی گوید: مکه با صلح فتح شد، و مجاهد هم همین را گفته، دلیل ما اجماع علماء شیعه و روایات آنان است. و روایت شده وقتی که پیامبر (ص) داخل مکه شد به کعبه تکیه داد سپس فرمود: هر کس سلاحش را بپندازد در امان است، و هر کس درب خانه اش را ببندد در امان است. پس به آنان امنیت داد بعد از اینکه بر آنان پیروز شد، در حالی که اگر با صلح داخل مکه شده بود دیگر احتیاجی به دادن امان نبود و نیز آیه شریفه: انا فتحنا لک فتحا مبینا - ما برای تو فتح آشکار و نمایانی قرار دادیم، و بی تردید از این آیه فتح مکه اراده شده، نه چیز دیگر، و فتح و پیروزی نامیده نمی شود مگر اینکه با شمشیر گرفته شود، و خداوند متعال می فرماید: اذا جاء نصر الله و الفتح - هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرارسد. یعنی فتح مکه، و خداوند متعال در سوره فتح، آیه ۲۴ می فرماید: و هو الذی کف ایدیهم عنکم و ایدیکم عنهم بیطن مکه من بعد ان اظفر کم علیهم - او کسی است که دست کفار را از شما در دل مکه بازداشت و دست شما را از آنها، بعد از آنکه شما را بر آنها پیروز کرد. و این صریح در فتح مکه است.

و هر کسی تاریخ و روایات و چگونگی داخل شدن پیامبر (ص) به مکه را

بخواند علم پیدا می کند که مسئله همانطوری است که ما گفتیم. و از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: همه شهرها با شمشیر فتح شد بجز مدینه که با قرآن فتح گردید. و از پیامبر (ص) روایت شده که وقتی آنحضرت داخل مکه شد بر سرشان کلاه خود بود. و خالد بن ولید گروههایی از اهل مکه را کشت و این می تواند علامت جنگ باشد.^(۱)

۲- در مبسوط گوید:

«ظاهر مذهب اینست که پیامبر (ص) مکه را با جنگ و به وسیله شمشیر فتح نمود سپس به آنان امان داد، و علت اینکه زمینها و خانه ها را تقسیم نکرد چون آنها مال همه مسلمین بود چنانکه در هر چه که با جنگ فتح شود و امکان نقل آن به کشور اسلام نباشد همین را می گوئیم و آن برای تمامی مسلمانان است، و پیامبر (ص) بر مردانی از مشرکین منت نهاد و آنان را آزاد کرد، و ما عقیده داریم که امام می تواند چنین کند و همچنین بر آنان منت نهاد و اموالشان را برگرداند به جهت مصلحتی که در این کار می دید.»^(۲)

۳- علامه در منتهی گوید:

«مسئله: ظاهر مذهب این است که پیامبر (ص) مکه را با شمشیر فتح کرد سپس به اهل مکه امان داد، ابوحنیفه و مالک و اوزاعی هم همین را قائلند. و شافعی گوید پیامبر (ص) مکه را با صلح فتح نمود چون قبل از ورود به مکه با آنان قرار داد کرد، و این از ابی سلمة بن عبد الرحمان و مجاهد نقل شده است.»

دلیل ما روایتی است که فقهاء سنت از پیامبر (ص) نقل کرده اند که حضرت برای اهل مکه فرمود: گمان می کنید با شما چه خواهم کرد؟ گفتند: برادری بخشنده و پسر برادری بخشنده هستی. حضرت فرمود: همانطور که برادرم

(۱) خلاف ۳/۳۲۳.

(۲) مبسوط ۲/۳۳.

یوسف فرمود به شما می گویم: امروز هیچگونه سرزنش و توبیخی بر شما نخواهد بود، خداوند نیز شما را می بخشد، چرا که او ارحم الراحمین است، شما آزادید.

و از طریق شیعه آنچه را که شیخ روایت نموده از صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر روایت شده که گویند پیش حضرت از کوفه سئوال شد: تا اینکه حضرت (علی بن موسی الرضا(ع) چنین فرمود: همانا اهل طائف وقتی اسلام آوردند بر آنان زکات را یک دهم و یک بیستم قرار دادند. و همانا رسول خدا(ص) با جنگ داخل مکه شد در حالی که اهل آن اسیر در دست حضرت بودند، آنگاه حضرت آنان را آزاد نمود و فرمود: بروید، شما آزادید.

شافعی دلیل اقامه کرده به آنچه که عبد الله بن عباس روایت نموده و گفته وقتی که رسول خدا(ص) به مر الظهران فرود آمد من نزد خود گفتم: بخدا قسم اگر رسول خدا(ص) قبل از اینکه آنان بیایند و از او درخواست امان کنند با جنگ داخل شود هر آینه قریش نابود خواهد شد...»^(۱)

خبر صفوان و احمد بن ابی نصر را صاحب وسائل در جهاد و سائل روایت کرده رجوع نمائید.^(۲)

دلالت روایت روشن است گرچه سند بواسطه علی بن احمد بن اشیم خدشه دار است، و بحث در آن خواهد آمد و مرحوم مجلسی آن را صحیح نشمرده است.^(۳)

۴- در مغازی واقدی آمده است:

«صفوان بن امیه و عکرمه بن ابی جهل و سهیل بن عمرو مردم را به جنگ با

(۱) منتهی ۹۳۷/۲.

(۲) وسائل ۱۱/۱۲۰ باب ۷۲ من ابواب جهاد عدو... حدیث ۱.

(۳) به همین فصل «جهت» ششم از بحث زمینهای مفتوحه عنوه رجوع نمائید.

رسول خدا (ص) دعوت کردند، و لشکری از مردم قریش و از بنی بکر و هذیل به سوی آنان آمدند و سلاح بر تن نموده و به خدا قسم یاد کردند که محمد (ص) را نگذارند با جنگ وارد مکه شود: مردی از بنی دیل که به او حماس بن قیس بن خالد دیلی می گفتند وقتی شنید که رسول خدا (ص) به مکه می آید، نشست تا سلاحش را درست و آماده کند، زن او به او گفت: این را برای چه کسی آماده می کنی؟ گفت: برای محمد (ص) و یارانش، همانا من امیدوارم که از آنان کسی را برای خدمتگزاری تو بگیرم چون تو نیاز به خادم داری ...

پس هنگامی که خالد بن ولید وارد مکه شد گروهی از قریش و گروهی از مردم را یافت که برای جنگ با او جمع شده بودند که در میان آنان صفوان بن امیه و عکرمه بن ابی جهل و سهیل بن عمرو هم بودند، و مانع از داخل شدن خالد شدند و شمشیرهایشان را کشیدند و تیراندازی کردند و گفتند هرگز با زور نمیتوانی داخل شوی. آنگاه خالد بن ولید در میان یاران خود نداء در داد و با اهل مکه جنگ نمود، و بیست و چهار مرد از قریش و چهار نفر از هذیل را کشت و اهل مکه شکست زشتی خوردند، حتی عده ای در حَزوره (بازار مکه) کشته شدند و از هر طرف می گریختند، و گروهی از آنان به بالای کوهها رفتند و مسلمانان آنان را دنبال نمودند، پس از آن ابوسفیان و حکیم بن حزام فریاد برآوردند: ای جماعت قریش، برای چه خود را به کشتن می دهید؟ هر کس داخل خانه اش شود در امان است، و هر کس سلاحش را زمین گذارد در امان است ...^(۱)

و مانند همین مطلب را ابن هشام در سیره اش روایت نموده است.^(۲)

(۱) مغازی ۲/ ۸۲۳ و بعد آن. حَزوره در متن روایت، بازار مکه بود، که اکنون بخاطر توسعه مسجد پیامبر (ص) جزء مسجد قرار گرفته است.

(۲) سیره ابن هشام ۴/ ۴۹.

همانگونه که ملاحظه فرمودید از جانب پیامبر (ص) اموال اهل مکه نه تقسیم شد و نه خمس آن گرفته شد، بلکه قریش را نداء داد و فرمود: ای جماعت قریش، گمان می کنید با شما چه خواهیم کرد؟ گفتند: نسبت به ما خیر روا می داری، برادری بخشنده و پسر برادری بخشنده هستی: حضرت فرمود: بروید شما آزادید. پس آنان را عفو فرمود در حالی که خداوند پیامبر (ص) را بر آنان قادر گردانیده بود و برای پیامبر (ص) به منزله فیء بودند.^(۱)

۵- در سیره ابن هشام و همچنین در غیر آن از دیگر کتب تاریخ و حدیث نسبت به غنائم چنین بطور خلاصه چنین آمده است:

«وقتی که رسول خدا (ص) از برگرداندن اسرای حنین به خانواده شان فارغ شد، بر مرکب سوار شد، مردم هم به دنبال ایشان چنین می گفتند: ای رسول خدا، فیء ما را از شتر و گوسفند بر ما تقسیم کن، تا آنجا که حضرت را در کنار درختی نگه داشتند، آنگاه حضرت کنار شتر ایستاد و مقداری از پشم کوهان شتر را گرفت سپس فرمود: ای مردم بخدا قسم از فیء شما و این پشم برای من نیست مگر خمس آن، و خمس هم به خود شما برمیگردد، پس حتی اگر به اندازه نخ و سوزن از آن برده اید برگردانید، همانا خیانت بر اهلش چیزی جز ننگ و آتش و رسوائی در روز قیامت نخواهد بود.

و رسول خدا (ص) از غنائم به مولفۀ قلوبهم عطاء کرد و آنان گروهی از بزرگان آن مردم بودند که پیامبر (ص) برای جلب دلهای آنان به اسلام و جلب دلهای اقوام آنان بوسیله آنها چنین عمل نمود: و به هر یک از اباسفیان و پسرش معاویه و حکیم بن حزام و حارث بن کلدۀ و حارث بن هشام و سهیل بن عمرو و حویطب بن عبدالعزی و علاء بن جاریه و عیینة بن حصن و اقرع بن حابس و مالک بن عوف نصری و صفوان بن امیه صد شتر داد.

و به تعدادی از مردان قریش از جمله مخرمۀ بن نوفل و عمیر بن وهب و

(۱) کامل ۲/۲۵۲. و مانند آن سیره ابن هشام ۴/۵۵.

هشام بن عمرو کمتر از صد شتر داد ...

زمانیکه رسول خدا (ص) آنچه از آن عطایایی که گفته شد به قریش و قبائلی از عرب داد و چیزی از آن در میان انصار نماند، در دل قبیله ای از انصار ناراحتی ایجاد شد تا جایی که سخن ناروا از آنان زیاد شد و حتی کسی از طرف آنان گفت: به خدا رسول خدا (ص) قومش را پذیرائی کرد، آنگاه سعد بن عباده بر پیامبر (ص) داخل شد و گفت: ای رسول خدا (ص) این قبیله انصار بخاطر کاری که در این فتنی انجام دادی خشمی در دلشان علیه شما ایجاد شده، حضرت فرمود: ای سعد نظر تو در این باره چیست؟ گفت: ای رسول خدا نیستم من مگر یک نفر از قومم، حضرت فرمود: پس قومت را در این چهار دیواری جمع کن.

آنگاه سعد بیرون آمد و انصار را جمع نمود، رسول خدا (ص) پیش آنان آمد، و پس از حمد خدا و ستایش بر او فرمود: «ای جماعت انصار، خبر آن ناروایی که گفته اید و نیز خشمی که بر من در دلتان ایجاد گشته بمن رسید آیا وقتی نزد شما آمدم گمراه نبودید آنگاه خداوند متعال هدایتتان کرد، و فقیر بودید خداوند بی نیازتان نمود، بایکدیگر دشمن بودید خداوند بین دلها تان الفت انداخت» گفتند: بله، خدا و رسولش بر ما بیشترین منت را گذاردند. و از هر چیز دیگری برتری دارند. سپس حضرت فرمود: ... ای جماعت انصار آیا راضی نیستید که این مردم با گوسفند و شتر بروند و شما با رسول خدا (ص) به منزل خود برگردید؟ قسم به آنکه جان محمد در دست اوست اگر مسئله هجرت من از مکه نبود هرآینه فردی از انصار بودم ... آنگاه انصار گریستند تا اینکه محاسنشان از اشک خیس شد و گفتند: به رسول خدا (ص) از باب نصیب و بهره خود راضی هستیم، سپس حضرت برگشت و آنان متفرق شدند.^(۱)

(۱) سیره ابن هشام ۴/۱۳۴-۱۳۳.

۶- در روایت انس بن مالک آمده است :

«مردمی از انصار گفتند: ... خدا رسولش را ببخشد، به قریش می دهد و ما را رها می کند در حالی که از شمشیرهای ما خون آنان می چکد»^(۱).

در رابطه با این قصه به تفسیر مجمع البیان در شرح جنگ حنین از سوره توبه،^(۲) و روایات انس بن مالک و عبدالله بن زید بن عاصم در سنن بیهقی^(۳) و بخاری^(۴) و روایات جنگ حنین از جامع الاصول ابن اثیر^(۵) رجوع نمائید.

۷- در کتابهای تاریخ آمده که: شتر ابی رهم غفاری به شتر رسول خدا(ص) نزدیک شد آنگاه لبه کفش ابی رهم به ساق پای رسول خدا(ص) اصابت کرد که حضرت دردش آمد، پس از آن حضرت با تازیانه به پای او زد، سپس از او طلب رضایت کرد و به او گوسفندانی از غنائم بعنوان عوض از ضربتی که به پای او زده بود داد.^(۶)

۸- مانند حادثه بالا از عبدالله بن ابی حدر هم نقل شده که حضرت با عصایش به او زد و او دردش آمد سپس حضرت هشتاد گوسفند میس به او داد.^(۷)

۹- پیامبر(ص) خواست شترش را با تازیانه بزند که تازیانه اش به ابازرعه جهنی خورد آنگاه حضرت به او گوسفند داد و فرمود: بخاطر تازیانه ای که دیروز به تو خورد این گوسفندان را بگیر. راوی می گوید: آنها را شمردم دیدم صدویست راس گوسفند است.^(۸)

(۱) سنن بیهقی ۳۳۷/۶ کتاب قسم الفی و الغنیمه.

(۲) مجمع البیان ۱۹/۳ (جزء ۵).

(۳) سنن بیهقی ۳۳۷/۶ و ۳۳۹، کتاب الفی و الغنیمه.

(۴) صحیح بخاری ۱۹۸/۲-۱۹۹، کتاب الجهاد و السیر.

(۵) جامع الاصول ۲۶۹/۹-۲۸۶، غزوه حنین.

(۶) مغازی واقدی ۹۳۹/۲ (جزء ۳).

(۷) مغازی ۹۴۰/۲ (جزء ۳).

(۸) مغازی ۹۴۰/۲ (جزء ۳).

۱۰- صفوان بن امیه با پیامبر (ص) می گشت و حضرت داشت غنائم را بررسی می کرد، در همین هنگام به دره ای از غنائم که خداوند به او برگردانده بود گذر کرد که پر از گوسفند و شتر، به همراه چوپانان آنها بود. صفوان تعجب کرد و شروع کرد نگاه کردن به آن، رسول خدا (ص) فرمود: ای ابا وهب این دره تو را به تعجب واداشته؟ گفت: بله، حضرت فرمود: این دره و آنچه در آن است مال تو، صفوان گفت: شهادت می دهم که جان هیچکس به پاکی نخواهد بود مگر پیامبر باشد، و شهادت می دهم که تو فرستاده خدایی. ^(۱)

۱۱- در میان اسراء هوازن خواهر رضاعی پیامبر (ص) که شیماء نام داشت بود، گفته شده: مادر او حلیمه بوده. شیماء به پیامبر (ص) گفت: ای رسول خدا (ص) من خواهر شمایم، حضرت فرمود: به چه دلیل؟ گفت: هنگامی که در نزد آنان شیر می خورده از او گازی گرفته، و جای آن را به حضرت نشان داد، آنگاه حضرت وی شناخت و آن را بیاد آورد، بلند شد و عبایش را برای او پهن نمود ...

سپس پیامبر (ص) فرمود: اگر بخواهی در پیش ما بمانی در نزد من محبوب و گرامی هستی، و اگر بخواهی تو را بهره مند خواهم نمود و به سوی قومت برگرد، گفت: بهره مندم گردان و به نزد قومم برگردان، پس حضرت به او شتر و گوسفند و غلام و کنیز داد. ^(۲)

۱۲- پیامبر (ص) درباره اسرای بدر فرمود: اگر مطعم بن عدی زنده بود و با من راجع به این اسرای صحبت می کرد، آنان را به جهت او رها می کردم. ^(۳)
تمام این عطایای پیامبر (ص) از غنائم بود، و حمل نمودن اینها بر اینکه از سهم حضرت (ص) و از خمس باشد مشکل است، بلکه در بعضی موارد آن قطعا چنین

(۱) مغازی ۲/ ۹۴۶ (جزء ۳).

(۲) سیره زینی دحلان (چاپ شده در حاشیه سیره حلبی) ۲/ ۳۰۶.

(۳) صحیح بخاری ۲/ ۱۹۶، باب من النبی علی الاساری من غیر ان یخمس.

برداشتی درست نیست.

خلاصه آنچه که از دو آیه شریفه (یسالونک عن الانفال ... و اعلموا انما غنمتم من شیء) و از روایات باب که از شیعه و سنی وارد شده بعد از ارجاع دادن برخی از آنها به برخی دیگر استفاده می شود اینست که غنائم مثل دیگر انفال از اموال عمومی است که به اشخاص تعلق ندارد و نیز به مجرد غنیمت گرفتن هم در ملک جنگجویان داخل نمی شود، بلکه در تحت اختیار رهبر و امام مسلمین قرار می گیرد و او است که آنها را نگهداری و حفظ نموده و از آنها می بخشد و بر حسب آنچه که مصالح عمومی در زمان و محیطش اقتضاء می کند به مصارف معین می رساند، اگرچه همه آنها را هم شامل شود، و اینها از املاک شخصی رسول و امام هم نیست، بلکه امام و مردم در آن حق مساوی دارند، و امام حق ندارد بیهوده در آن تصرف نموده یا بدون ملاک به هر کس بخواهد ببخشد، بلکه ملاک در همه موارد رعایت مصالح عمومی است و مردم هم حق اعتراض بر امام ندارند.^(۱) و از جمله مصالح عمومی مهم، جلب دلها و جذب مردان و زنان مخصوصا صاحبان شوکت به طرف حق و تسلیم در برابر اسلام و برطرف نمودن شر و اذیت آنان و نیز حفظ موازین اخلاقی و عاطفی که عقلاء در نظامشان به آن اهمیت می دهند می باشد.

پس اگر چیزی از آن باقی ماند امام خمس آن را برای اهلش و برای نیازهایی که ممکن است امام در آینده با آن برخورد کند می گیرد و بقیه را بین جنگجویان بر حسب آنچه که شرع مبین حکم نموده تقسیم می نماید.

(۱) البته این اختیارات گسترده برای پیامبر اکرم (ص) و امام معصوم (ع) صحیح است. ولی در زمان غیبت که انسانها جایز الخطا هستند و اغراض و دواعی مختلف در بذل و بخششها وجود دارد و اینها نیز متعلق به عموم است چگونه مردم حق اظهار نظر و اعتراض نداشته باشند، در زمان غیبت بسیاری از مسائل را می توان طبق قوانینی که نمایندگان مردم در مجلس وضع می کنند حل و فصل نمود، و اینگونه مسائل راجع به بیت المال و بودجه عمومی کشور در اختیار یک شخص نباشد. (مقرر)

بنابر این امام بعد از کسر نیازهای مذکور و ملاحظه تعلق غنائم به جنگجویان و اینکه برای آنان غنیمت است تصمیم بر تقسیم بین آنان می گیرد و خمس آنها را نیز برمی دارد.

به این نکته نیز باید توجه داشت که در آن زمان، عربها غنائم را ملک جنگجویان می شمردند و حق محض برای آنان می دانستند، بلکه بسا در جنگها گرفتن غنیمت برای آنان هدف اساسی محسوب می شد و حمله قبيله ای به قبيله دیگر به انگیزه غنیمت گرفتن مالها و اسیرکردن زنان و فرزندان آنان بود، و به همین دلیل هم یکی از مسائل اخلاقی ناپسند آنان محسوب می شد و خداوند متعال خواست که گشترش توحید و عدل، هدف و انگیزه آنان باشد، لذا با فرستادن آیه انفال غنائم را در اختیار رسول و امام قرار داد، و امام است که برحسب مصالح عمومی در آن تصرف می کند و گاهی هم آنها بین آنان تقسیم می نماید.^(۱)

عدم تهافت بین آیه انفال و آیه خمس و نسخ نشدن هریک از آنها:

هیچگونه تهافتی بین اینکه انفال مال خدا و رسول باشد و اینکه مصارف از طرف شرع - با تخمیس و تقسیم انفال بعد از کسر نیازهای ذکرشده از قبیل

(۱) اصولاً در زمانهای گذشته افراد خود با امکانات و وسائل شخصی خویش و به خرج خود در جنگها شرکت می کرده اند و چیزی به عنوان مقرری و حقوق برای آنها در نظر گرفته نمی شده است و تنها نصیب آنها در جنگ همان غنائمی بوده که به دست می آمده و لذا امام یا به تعبیر دیگر حکومت پس از برداشتن «صفایا - اشیاء ارزشمند» و برداشتن یک پنجم غنائم به عنوان خمس، بقیه را بین شرکت کنندگان در جنگ تقسیم می کرده است ولی در زمان ما که همه مخارج جنگ و نیازمندیهای رزمندگان را دولت تأمین می کند و سپاهیان با حقوق و مقرری و مزایا و حق مأموریت در جنگ شرکت می کنند و حتی برای آینده آنها بیمه و بازنشستگی در نظر گرفته می شود دیگر تقسیم غنائم بین آنها موضوعاً منتفی است و همانگونه که حضرت استاد عنایت فرموده اند همه اموال به بودجه دولت و خزانه عمومی واریز می شود و رهبر مسلمین طبق قانون آنگونه که صلاح بداند آنها در جهت مصالح مسلمانان به مصرف می رساند. (مقرر)

قراردادها و غیره - مشخص شده باشد، نیست. زیرا معنای اینکه انفال مال رسول و امام است اینست که تحت اختیار و تدبیر امام باید باشد و او است که در آن تصرف می کند اگرچه به تقسیم باشد:

در قصه غنائم حنین که قبلا گذشت از رسول خدا (ص) نقل شد که فرمودند: «به خدا قسم از فئ شما و این پشم برای من چیزی نیست مگر خمس آن، و خمس هم به خود شما برمی گردد پس اگر به اندازه نخ و سوزن هم از آن برده اید برگردانید». و بعد دیدید که پیامبر (ص) این غنائم را به بزرگان قریش و سران قبائل داد.

و در مرسله حماد از عبد صالح (موسی بن جعفر (ع)) گذشت که فرمودند: «بر امام است که با آن مال همه احتیاجات و کمبودها را برطرف کند از قبیل دادن به «مولفه قلوبهم» و غیر آن از دیگر احتیاجاتی که پیش می آید، پس اگر بعد از آن چیزی باقی ماند خمس آن را بیرون می آورد و بین اهلس تقسیم می کند، و بقیه را بین کسانی که عهده دار این پیروزی بوده اند تقسیم می نماید، و اگر بعد از برطرف نمودن مشکلات و کمبودها چیزی باقی نماند آنان حقی ندارند»^(۱).

و در نهج البلاغه ضمن سخن امیر المومنین (ع) به عبدالله بن زمعه هنگامی که در زمان خلافت حضرت پیش ایشان آمد و از حضرت مالی را طلب کرد، آمده است این مال نه از آن من است و نه از آن تو، بلکه فئ است و از آن همه مسلمانان و دروشده شمشیر آنان است اگر تو در جنگ با آنان یار باشی چون ایشان از مال برخوردار خواهی شد، و گرنه دست آورد آنان برای دهانهای غیر آنان نیست.^(۲)

(۱) فی مرسله حماد عن العبد الصالح (ع) انه قال: وله ان یسدّ بذلک المال جمیع ما ینوبه من مثل اعطاء المولفه قلوبهم و غیر ذلک مما ینوبه، فان بقی بعد ذلک شیئی اخرج الخمس منه فقسمه فی اهله و قسم الباقی علی من ولی ذلک، و ان لم یبق بعد سدّ النوائب شیئی فلا شیئی لهم. (وسائل ۶/۳۶۵، باب ۱ من ابواب الانفال، حدیث ۴).

(۲) فی نهج البلاغه من کلام له (ع) کلم به عبد الله بن زمعه لما قدم علیه فی خلافته یطلب منه مالا قال: ان هذا المال لیس لی و لا لک، و انما هو فی للمسلمین و جلب اسیافهم،

با توجه به آنچه گفته شد که بین دو آیه مزبور تهافتی وجود ندارد، بطلان این توهم که آیه خمس ناسخ آیه انفال است روشن شد:

۱- شیخ طوسی در تبیان در تفسیر آیه انفال می گوید:

«علماء در اینکه آیا آیه انفال نسخ شده یا نه اختلاف دارند؟ گروهی گویند: به آیه: و اعلموا انما غنمتم من شیی نسخ شده است این قول از مجاهد و عکرمه و سدی و عامر شعبی روایت شده. و جبائی هم آن را اختیار نموده، و گروه دیگر گویند: آیه انفال نسخ نشده، ابن زید و طبری این قول را اختیار کرده اند و صحیح هم همین است، چون نسخ احتیاج به دلیل دارد و هیچ منافاتی بین آیه انفال و آیه خمس نیست، تا گفته شود آیه خمس، آیه انفال را نسخ کرده است»^(۱)

پس شیخ طوسی در تبیان منکر نسخ آیه انفال توسط آیه خمس می باشد.

۲- ولکن هم ایشان در مبسوط برخلاف تبیان گفته است، و در کتاب قسمة الفی و الغنائم از مبسوط گوید:

«غنیمت در شریعت گذشته حرام بود، و آنان غنیمت را جمع می نمودند آنگاه آتش از آسمان می آمد و آن را می خورد، سپس خداوند متعال بر پیامبر (ص) انعام نمود و آن را مخصوص حضرت قرار داد، آنجا که می فرماید: «یسالونک عن الانفال قل الانفال لله و للرسول». و از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: خمس برای من حلال شده، و برای هیچکس قبل از من حلال نبود و غنائم برای من قرار داده شده، و پیامبر (ص) در ابتدا غنیمت را بین کسانی که حاضر در جنگ بودند تقسیم می نمود چون مخصوص خود حضرت بود، ولی بعد از آن بانزول آیه شریفه «واعلموا انما غنمتم من شیی

فان شرکتهم فی حربهم کان لک مثل حظهم و الا فجنة ایدیهم لا یکون لغير افواهم.

(نهج البلاغة فیض ۷۲۸، عبده ۲/۲۵۳، صبحی صالح ۳۵۳/، خطبه ۲۳۲).

(۱) تبیان ۱/۷۸۱.

فان لله خمس» نسخ شد. خداوند متعال در آیه مال را اضافه نموده به غنیمت گیرندگان و بعد خمس آن برای صاحبانش بیرون آورده میشود و بقیه بر ملک جنگجویان باقی می ماند، و بر این مطلب اجماع دلالت دارد،^(۱)

۳- در در المثور آمده است:

«ابوعبیده و ابن منذر از ابن عباس درباره آیه شریفه: یسالونک عن الانفال، نقل نموده اند که گفت: منظور از انفال غنائم است، سپس آیه: «واعلموا انما غنمتم من شیء. آن را نسخ نموده است»^(۲).

۴- و نیز در در المثور آمده:

«ابن ابی شیبه و نحاس در کتاب ناسخش و ابو الشیخ از مجاهد و عکرمة نقل می کنند که گفته اند: انفال مال خدا و رسول بود تا اینکه آیه خمس: واعلموا انما غنمتم من شیء، آن را نسخ نمود»^(۳).

۵- و نیز در در المثور آمده است:

«نحاس در کتاب ناسخش به نقل از سعید بن جبیر آورده که سعدو مردی از انصار برای یافتن غنیمت بیرون آمدند که شمشیری پیدا نمودند ... آنگاه آیه: یسالونک عن الانفال نازل شد ... سپس این آیه با آیه: واعلموا انما غنمتم من شیء، نسخ گردید»^(۴).

۶- و در تفسیر قرطبی آمده است:

«ایه خمس نزد فقهاء سنت ناسخ آیه انفال است، و ابن عبدالبر ادعای اجماع نموده بر اینکه آیه خمس بعد از آیه: یسالونک عن الانفال، نازل شده است، و چهار پنجم غنیمت بین جنگجویان تقسیم می شود بنابر بیانی که خواهد آمد، و آیه: یسالونک عن الانفال، در هنگام مشاجره اهل بدر در غنائم جنگ بدر

(۱) مبسوط ۲/۶۴.

(۲) در المثور ۳/۱۶۰.

(۳) در المثور ۳/۱۶۱.

(۴) در المثور ۳/۱۶۲.

نازل شده است، بنابراین آنچه که در اول سوره بیان شد ...
و گفته می شود: آیه انفال از آیات محکم است و نسخ نشده و همانا غنیمت مال رسول خدا (ص) است و بین جنگجویان تقسیم نمیشود، و به همین شکل بعد از پیامبر (ص) برای امامان است، و مازری از بسیاری از فقهاء سنت چنین حکایت نموده و امام می تواند بین آنان تقسیم نکند. و به جریان فتح مکه و قصه حنین استدلال نموده که ابو عبیده گوید: رسول خدا (ص) مکه را با جنگ فتح نمود و بر اهل آن منت نهاد و اموال آنان را به آنان برگرداند و آن را تقسیم ننمود و آن را بر ضرر ایشان فی قرار نداد. و برخی از علماء عقیده دارند که این عمل برای امامان بعد از پیامبر (ص) جایز است.

در جواب گویم: بنابراین معنی آیه شریفه: و اعلموا انما غنمتم من شیئی فان لله خمس، این است که چهار پنجم آن نیز مال امام است، اگر خواست آن را نگه می دارد و اگر خواست بین جنگجویان تقسیم می کند و این درست نیست به دلیل آنچه که بیان کردیم، و به جهت اینکه خداوند سبحان غنیمت را به جنگجویان اضافه کرده و فرموده: و اعلموا انما غنمتم من شیئی ...^(۱)

ظاهر اینست که قول به نسخ اجتهادی است از ابن عباس و سعید بن جبیر و مجاهد و عکرمه و کسانی که تابع ایشانند به جهت توهم تهاافت بین دو آیه، در حالی که شناختید که تهاافتی بین دو آیه نیست و در آیه انفال آنچه مورد نظر است بیان حکم اموال عمومی بعنوان اینکه اموال عمومی است و اینکه برای آن مالک شخصی که چاره اندیشی کرده و در آن تصرف نماید نیست، پس آیه انفال مفید این معناست که انفال در اختیار رسول یا امامی که نماینده اجتماع است می باشد و او است که بر حسب آنچه مصالح اقتضاء می کند و شرع مبین بیان نموده در آن تصرف می نماید.

آیه خمس نیز در حقیقت ناظر است به تشریح خمس در همه غنائمی که به

(۱) تفسیر قرطبی ۲/۸.

اشخاص می رسد که از آن جمله است غنائم جنگ که اگر بخواهند بین جنگجویان تقسیم نمایند بعد از بیرون آوردن احتیاجات و جوایز از آن چنین خواهند کرد، چون غنائم جنگ پس از تقسیم آن بین جنگجویان غنیمت محسوب شده و به آنان برمی گردد.

و از سیاق کلام و روایات وارده استفاده می شود که دو آیه در رابطه با غنائم بدر نازل شده و زمان نزول یکی به دیگری نزدیک می باشد، پس در مثل این مقام نسخ جدا بعید است، مگر اینکه مراد از نسخ بیان مصرف غنائم بطور اجمال در آیه خمس باشد به اینکه هم خمس آن گرفته و هم تقسیم گردد، با اینکه این مطلب در آیه انفال بیان نشده است.

و اگر خواستی اینطور بگو: که نسبت بین دو آیه نسبت مجمل و مبین است نه نسبت منسوخ و ناسخ.

اگر کسی اشکال کند که: در مرسله وراق از امام جعفر صادق (ع) نقل شده که حضرت فرمود: اگر گروهی بدون اذن امام جنگ کنند و غنیمت بدست آورند، همه غنیمت مال امام است، ولی وقتی که به امر امام جنگ نمایند و غنیمت بدست آورند خمس آن مال امام است.^(۱)

معنای این مرسله با آنچه که می گوئید که غنیت از انفال بوده و همه آن مال امام است اختلاف دارد، زیرا تفصیل امام دلیل بر تفاوت است و فقهاء شیعه هم به مضمون این مرسله فتوی داده اند.

جواب گوئیم: ما از وجود اندکی تفاوت بین دو غنیمت ابائی نداریم بعد از اینکه هر دو از جهت در اختیار امام بودن مشترکند، زیرا در جایی که جنگ بدون اذن امام باشد نه غنیمت تخمیس می شود و نه تقسیم می گردد چون چنین عملی از

(۱) فی مرسله الوراق عن ابی عبدالله (ع) انه قال: اذا غزی قوم بغیر اذن الامام فغنموا کانت الغنیمه کلها للامام و اذا غزوا بامر الامام فغنموا کان للامام الخمس. (وسائل ۳۶۹/۶، باب ۱، من ابواب الانفال ... حدیث ۱۶).

جنگجویان بدلیل اینکه جنگ مشروط به اذن امام شده است احترامی ندارد. و اما جنگی که به اذن امام صورت گرفته امام می تواند از غنایم ببخشد و در آن بر حسب مصلحتهای لازم یا برتر تصرف نماید اگرچه تصرف امام همه غنیمت را شامل شود، آنگاه اگر چیزی از آن باقی ماند امام خمس آن را برداشته سپس تقسیم می نماید، چون غنایم دروشده شمشیر جنگجویان است، پس آنان یک جهت اختصاصی به غنیمت دارند بعد از اینکه جنگ به اذن امام بوده است، و این همان وجه تفاوت است چنانکه گذشت و امام متصدی غنایم هر دو نوع جنگ می باشد.

اگر اشکال کرده بگویی: در روایت حفص بن غیاث است که گوید به امام جعفر صادق (ع) عرض کردم: آیا برای امام جایز است که بذل و بخشش داشته باشد؟ حضرت فرمود: «قبل از جنگ امام می تواند ببخشد، اما بعد از جنگ و بدست آوردن غنیمت، جایز نیست، چون غنیمت به دست آمده است».^(۱)

در جواب می گوئیم: بخشش آنجایی اطلاق می شده که چیزی را امام برای گروهی از سپاهیان که به دشمن حمله نموده اند قرار می داده و آن زائد بر سهمشان در غنیمت است، یا برای کسی که امام را به چیزی که مصلحت در آن

(۱) فی روایة حفص بن غیاث عن ابی عبدالله (ع) قوله: قلت: فهل يجوز للامام ان ينفل؟ فقال: له ان ينفل قبل القتال، فاما بعد القتال والغنيمة فلا يجوز ذلك لان الغنيمة قد احرزت. (وسائل ۱۱/۷۹، باب ۳۸ من ابواب جهاد العدو حدیث ۱).
سرایایی که پیامبر (ص) می فرستاد فرق داشت یک وقت با ارتش و نیرو وارد منطقه ای می شد و قبل از جنگ یک فوجی را می فرستاد تا بروند و به دشمن ضربه بزنند و قرار می گذاشت که هر چه غنیمت پیدا کردید یک ربع آن مال خودتان و مابقی برای همه سپاه باشد یعنی آنها هم در مابقی شریک بودند و این یک ربع غنیمت جنبه تشویق داشته. ولی اگر بعد از جنگ می خواستند به دشمن ضربه بزنند و یک گردانی را برای ضربه زدن می فرستادند در این صورت چون ارتشی پشت سرشان نبود و آنان با جانشان بازی می کردند، برای ایشان ثلث قرار می دادند و این معنای جمله «فی البدأة الربع و فی الرجعة الثلث» است. (الف - م. جلسه ۳۴۲ درس)

بوده راهنمایی کرده مثل نشان دادن یک راه آسان یا آبی در بیابان بی آب، یا جایی که بتوان قلعه دشمن را فتح نمود یا مالی که بتوان از دشمن به غنیمت گرفت یا مکان دشمنی که بر او یورش برده شود یا نشان دادن شکافی که از آن بتوان داخل شد. ولی بعد از جنگ و گرفتن غنیمت دیگر موضوعی برای بخشش باقی نمی ماند.

و این بخلاف آن احتیاجات و مصالح عمومی است که امام نیابت آن را دارد مثل اعطاء به مؤلفه قلوبهم و مانند آن، چنین چیزهایی بیشتر بعد از غنیمت گرفتن پیش می آید چنانکه پیامبر (ص) در قصه حنین در غنائم انجام داد، و نصوص و فتاوی که گذشت دلالت داشتند بر اینکه جایز است امام احتیاجات را از غنیمت بر طرف نماید.

اگر گوئی: در کتابهای سیره و حدیث مطلبی است که فشرده آن چنین است: دسته ای از هوازن در جعرانه نزد رسول خدا (ص) آمدند و گفتند: ما از یک نژاد و طایفه ایم، بر ما منت گذار، خداوند بر شما منت گذارد، حضرت فرمود: می توانید یکی از این دو را انتخاب کنید یا اسراء را و یا مال را، گفتند: ما اسرایمان را اختیار می کنیم، آنگاه رسول خدا (ص) در میان مسلمانان ایستاد و فرمود: همانا برادران شما آمده اند و توبه کرده اند و من می خواهم اسیرانشان را به آنها برگردانم، هر کس از شما دوست دارد که نیکی کند و از نصیبش بگذرد چنین کند، و هر کس دوست دارد می تواند بر نصیبش باشد تا اینکه از اولین چیزی که خداوند به ما بر می گرداند به او بدهیم.

مردم گفتند: (در حالی که سر و صدا کرده و هر کس فریادی می زد) ای رسول خدا (ص) ما نیکی نموده و نصیب خود را می دهیم، حضرت فرمود: من نمی دانم کدامتان اجازه دادید و کدامتان ندادید، بروید و با بزرگان و نمایندگان مشورت نمائید تا آنها پیش ما بیایند، پس از آن بزرگانشان با آنان مشورت نمودند و به پیامبر (ص) چنین خبر دادند که مسلمانان نیکی کرده و اجازه می دهند.

اشکال این است که: اگر اختیار اسراء و غنایم دست پیامبر (ص) بود پس برای چه حضرت در برگرداندن اسراء از اصحابش اجازه خواست؟
 جواب گوئیم: ظاهراً این جریان بعد از تقسیم همه زنان و فرزندان اسیر یا بیشتر آنان صورت گرفته و اصحاب پیامبر (ص) آنان را مالک شده بودند، پس قهراً نیاز به اجازه دارد چنانچه شاهد بر این مطلب است آنچه در مغازی از حضرت بیان شده که فرمود: هر کس در نزد او از زنان و فرزندان چیزی موجود است و دوست دارد که برگرداند، پس چنین کند، و هر کس از شما اباء دارد و به حقش تمسک کرده او هم برگرداند و در مقابل ما بر خودمان تکلیف می دانیم که از اولین چیزی که خداوند به ما خواهد داد شش سهم به او برگردانیم.
 در این زمینه به مغازی و صحیح بخاری و سیره ابن هشام و غیر آن از دیگر کتب مراجعه نمائید.^(۱)

و نیز حدس زده می شود که طلب رضایت پیامبر (ص) یک عمل اخلاقی، عاطفی از طرف ایشان بوده، اگر چه واجب نبوده است.

(۱) مغازی ۲/۹۴۹ و بعد آن (جزء ۳) و صحیح بخاری ۳/۶۶، و سیره ابن هشام ۴/۱۳۱.

جهت سوم

چگونگی تقسیم غنائم

- ۱- شیخ طوسی در کتاب فئ و قسمة الغنائم از خلاف (مسئله ۱۵) گوید:

«مال غنیمت از سه حال خارج نیست: یکی مالی که نقل و انتقال آن به کشور اسلام ممکن است مثل لباسها و در همها و دینارها و وسائل و متاعها، یا افراد مثل زنان و بچه ها.

دوم، چیزهایی که نقل و انتقال آن ممکن نیست مثل زمین و ملک و باغ، پس آن چیزهایی که نقل و انتقال آن ممکن است، بین جنگجویان بطور مساوی تقسیم می شود نه پیاده ای بر پیاده دیگر برتری داده می شود و نه سواره ای بر سواره دیگر.

ولی سواره بر پیاده برتری داده می شود، و شافعی هم همین را قائل است بجز اینکه او می گوید غنیمت به کسی که در صحنه جنگ حاضر نبوده داده نمیشود، و ما شیعه معتقدیم به کسی که برای کمک به جنگجویان ملحق می شود اگر چه در صحنه جنگ هم حاضر نبوده جایز است داده شود و برای بچه ها و کسی که در میدان جنگ به دنیا می آید سهمی داده می شود، و بعد خواهیم گفت که این مسئله مورد اختلاف است.

ابو حنیفه می گوید: به غیر جنگجویان جایز نیست داده شود لکن جایز است برخی از جنگجویان را بر برخی دیگر برتری داد.
مالک گوید: جایز است برتری دادن برخی بر برخی دیگر و جایز است به غیر جنگجویان داده شود.

دلیل ما اجماع گروه شیعه و روایات آنان است^(۱)

در اینجا شیخ طوسی خمس غنیمت را به جهت اعتماد بر روشن بودن آن بیان فرموده و در جای خودش بیان نموده است.

۲- در جهاد نهاییه گوید:

«هر آنچه که مسلمانان از مشرکین به غنیمت می گیرند بر امام لازم است که خمس آن را بیرون آورد. و آن را بین اهلس و مستحقین آن مصرف کند بر حسب آنچه که در کتاب زکات بیان نمودیم.

و بقیه آن بر دو قسم است: یک قسم از آن فقط برای جنگجویان است نه غیر ایشان از دیگر مسلمانان، و قسم دیگر عمومی است و برای همه مسلمین است: جنگجویان و غیر جنگجویان. آن قسمی که عمومی است و برای همه مسلمانان است آن چیزهایی است که داخل لشکر نیست از زمینها و ملکها و غیر آن، زیرا اینها تماماً فی است برای مسلمین: چه آنها که غایبند و چه آنها که حاضرند بطور مساوی.

و آن چیزهایی که در دست لشکریان است فقط بین جنگجویان تقسیم می شود و غیر آنان در آن شریک نیستند. پس اگر جنگیدند و غنیمت گرفتند و بعد گروهی دیگر برای کمک به آنان ملحق شدند سهم آنان مثل سهم جنگجویان است و در آن با هم شریکند.

و بر امام لازم است که در قسمت نمودن بین مسلمانان مساوات را رعایت نماید، و هیچکس از آنان را بخاطر بزرگواریش یا عملش یا زهدش بر کسی

(۱) خلاف ۲/۳۳۱.

که چنین نیست در تقسیم فی برتری ندهد.

و لازم است برای سواره دو سهم و برای پیاده یک سهم قرار دهد، پس اگر همراه فردی چند اسب بود فقط برای دو اسب آن سهم قرار دهد. و کسی که در زمین جنگ دنیا می آید برای او مثل آنچه که برای جنگجوست بطور مساوی سهم می باشد»^(۱).

۳- محقق در جهاد شرایع گوید:

«دسته پنجم در احکام غنیمت... و آن سه قسم است:

۱- چیزهایی که قابل نقل و انتقال است مثل طلا و نقره و کالا.

۲- چیزهایی که قابل نقل و انتقال نیست مثل زمین و ملک.

۳- آنچه که بعنوان اسیر است مثل زنان و کودکان.

قسم اول تقسیم می شود به چیزهایی که برای مسلمانان تملک آن صحیح است که آن داخل در غنیمت می باشد و این قسم بعد از پرداخت خمس و قرار دادها، مختص به جنگجویان است و برای آنان تصرف در هیچ چیز غنیمت جایز نیست مگر بعد از قسمت نمودن و اختصاص پیدا کردن.

و گفته شده: برای آنان جایز است مصرف چیزهایی که ناچار از آنهاند مثل خوراک چهارپا و طعام برای خوردن.

و چیزهایی که تملک آن برای مسلمان صحیح نیست مثل شراب و خوک، که داخل در غنیمت هم نمی شود بلکه از بین بردن آن لازم است مثل خوک یا هم از بین بردن آن جایز است و هم نگه داشتن آن برای سر که شدن مثل شراب

و اما چیزهایی که قابل نقل و انتقال نیست مال تمام مسلمانان بوده و در آن خمس می باشد، و امام مخیر است بین جدا کردن خمس غنیمت برای صاحبانش و باقی گذاردن آن و بیرون آوردن خمس از زیادتی آن.

و اما زنان و فرزندان از جمله غنایم بوده و مخصوص جنگجویان می باشد و خمس آنها برای مستحقینش است.

سوم: در قسمت نمودن غنیمت است: واجب است ابتداءً شروع کنند به انجام آنچه که امام شرط کرده مثل قرار دادها و پرداخت لباس و سلاح مقتول (که از دشمن کشته شده در جنگ بدست آمده) اگر امام پرداخت آن را به قاتل شرط کرده باشد، و اگر امام شرط نکرده مختص به قاتل نمی باشد، بعد از آن مخارجی که به آن نیاز است از غنیمت بر می دارند از قبیل هزینه نگهداری غنیمت تا وقت تقسیم آن چون مزد نگهبان و چوپان و راننده، و سپس بخشش اندک که به زنان و بردگان و کفار می شود اگر با اجازه امام جنگ کرده اند، زیرا برای این سه طایفه سهم نیست، آنگاه بعد از همه اینها خمس غنیمت بیرون آورده می شود.

گفته شده: بلکه خمس جلوتر بیرون آورده می شود از باب عمل به آیه (واعلموا انما غنمتم من شیء) ولی قول اول به قواعد شبیه تر است.

سپس چهار پنجم بقیه بین جنگجویان و کسانی که در جنگ حاضر بوده اند گرچه جنگ هم نکرده اند، حتی طفلی که بعد از بدست آمدن غنیمت و قبل از تقسیم آن به دنیا آمده باشد، و همچنین نیروهای کمکی گرچه آنان هم بعد از بدست آمدن غنیمت و قبل از تقسیم آن رسیده باشند.

آنگاه به پیاده یک سهم و به سواره دو سهم، و گفته شده به سواره سه سهم، ولی قول اول روشن تر است، و کسی که دو اسب یا بیشتر دارد فقط برای دو اسب سهم داده می شود نه بیشتر.^(۱)

۴- ابی یوسف در خراج بعد از بیان آیه خمس گوید:

«آنچه که مسلمانان از لشکر مشرکین بدست می آورند و آنچه از متاع و سلاح و اسب جمع می کنند در آن خمس است برای کسانی که خداوند - عزوجل - در

(۱) شرایع ۱/ ۳۲-۳۲۴ (چاپ دیگر / ۲۴۴-۲۴۸).

قرآن از آنان نام برده، و چهار پنجم آن هم بین سربازانی که آن را بدست آورده‌اند، چه آنها که حقوق می‌برند و چه غیر آنان تقسیم می‌شود، برای سواره آنان سه سهم می‌باشد: دو سهم برای اسبش و یک سهم برای خودش، و برای پیاده یک سهم است بنابر آنچه که در احادیث و روایات آمده و بعضی اسبان بر بعض دیگر برتری داده نمی‌شود...»^(۱)

۵- در مغنی ابن قدامه بعد از سخن خرقی آمده است:

«چهار پنجم غنیمت برای کسانی است که حاضر در جنگ بوده‌اند، برای پیاده یک سهم و برای سواره سه سهم، مگر اینکه اسب سواره اسب ضعیف و عیب دار باشد در آنصورت برای جنگجو دو سهم است: یک سهم برای او و یک سهم برای اسبش».

«علماء سنت اجماع دارند بر اینکه چهار پنجم غنیمت برای جنگجویان است و از آیه شریفه: و اعلموا انما غنمتم من شیئی فان لله خمسہ: فهمیده می‌شود که چهار پنجم مال آنان است، چون آیه شریفه غنیمت را به غانمین نسبت داده، سپس یک سهم از آن را برای غیر آنان می‌گیرد، و بقیه برای آنان می‌ماند، نظیر این آیه شریفه: و ورثه ابواه فلامه الثلث: و اگر تنها پدر و مادر از او ارث می‌برند برای مادر او یک سوم است.^(۲) (یعنی دو سوم بقیه برای پدر او است) و عمر گوید: غنیمت برای کسی است که در جنگ حاضر بوده.

و همه علماء سنت قائلند که برای پیاده یک سهم و برای سواره سه سهم، و ابوحنیفه گوید: برای سواره دو سهم است، ولی یاران او با او مخالف بوده و موافق با دیگر علمایند، و از ابن عمر نقل شده که: پیامبر (ص) برای سواره سه سهم قرار داد: یک سهم برای او و دو سهم برای اسبش و این قول اجماعی است.

(۱) خراج / ۱۸.

(۲) نساء / ۱۱.

و خالد حذاء گوید: اختلافی نیست در اینکه پیامبر (ص) برای اسب دو سهم قرار داد و برای صاحبش یک سهم و برای پیاده یک سهم.
و از میان اسبان «هجین» آن اسبی است که پدرش عربی باشد و مادرش غیر عربی.^(۱)

روایاتی که در تقسیم غنیمت وارده شده است:

۱- صحیححه ربیع بن عبدالله، به نقل از امام جعفر صادق (ع) که فرمودند: «هر گاه برای رسول خدا (ص) غنیمت می آوردند، گلچین آن را بر می داشت و آن برای حضرت بود، آنگاه بقیه را پنج قسمت می کرد و خمس آن را می گرفت و چهار قسمت دیگر را بین کسانی که بر آن جنگیده بودند تقسیم می نمود.»^(۲)
ظاهر صحیححه اینست که عمل پیامبر (ص) بر همین استوار بوده و پیوسته چنین عمل می نمودند.

۲- مرسله حماد از عبد صالح (موسی بن جعفر (ع) که فرمودند: «خمس از پنج چیز گرفته می شود: از غنائم و از غواصی در دریا و از گنجها و از معادن و از معدن نمک که از همه این پنج صنف خمس گرفته می شود و در اختیار کسانی است که خداوند برای آنها قرار داده و چهار پنجم دیگر بین کسانی که بر آن جنگ نموده و مسلط گردیده اند تقسیم می شود... و بر امام است که با آن، همه احتیاجات و کمبودها را بر طرف کند از قبیل دادن به «مولفة قلوبهم» و غیر آن از دیگر احتیاجاتی که پیش می آید پس اگر بعد از آن چیزی باقی ماند خمس آن را بیرون می آورد و بین اهلس تقسیم می کند و بقیه را بر کسانی که بر آن مسلط

(۱) مغنی ۷/۳۱۲.

(۲) صحیححه ربیع بن عبدالله عن ابی عبدالله (ع) قال: کان رسول الله (ص) اذا اتاه المغنم اخذ صفوه و کان ذلک له، ثم یقسم ما بقى خمسة اخماس و یاخذ خمسة ثم یقسه اربعة اخماس بین الناس الذین قاتلوا علیه، الحدیث، (وسائل ۶/۳۵۶ باب ۱ از ابواب قسمة الخمس، حدیث ۳).

گردیده اند تقسیم می نماید، و اگر بعد از برطرف کردن مشکلات و کمبودها چیزی باقی نماند آنان حقی ندارند.»^(۱)

۳- صحیححه معاویه بن وهب گوید: «به امام صادق(ع) عرض کردم: دسته ای را امام برای جنگ می فرستد، آنگاه آنان غنیمت بدست می آورند، چگونه تقسیم می شود؟ حضرت فرمودند: اگر آن غنیمت را با فرماندهی که امام او را بر آنان در جنگ امیر نموده بدست آوردند، خمس آن غنیمت برای خدا و رسول بیرون آورده می شود و چهار پنجم دیگر بین آنان تقسیم می گردد، ولی اگر آن غنیمت را بدون جنگ بدست آوردند مال امام است و هر جا مصلحت بداند آن را قرار می دهد.»^(۲)

۴- روایت هشام بن سالم از امام جعفر صادق(ع) گوید: «از امام درباره غنیمت سؤال نمودم حضرت فرمود: از آن یک پنجم برای خدا و رسول بیرون آورده می شود و بقیه بین کسانی که بر آن جنگ نموده و مسلط گردیده اند تقسیم می شود.»^(۳)

(۱) مرسله حماد الطویلہ عن العبد الصالح (ع) قال: الخمس من خمسة اشیاء: من الغنائم و الغوص و من الكنوز و من المعادن و الملاحة يؤخذ من كل هذه الصنوف الخمس فيجعل لمن جعله الله له و يقسم الاربعة الاخماس بين من قاتل عليه و ولي ذلك ... و له ان يسد بذلك المال جميع ما ينوبه من مثل اعطاء المولفة قلوبهم و غير ذلك، و ان لم يبق بعد سد النوائب شیی فلا شیی اخرج الخمس منه فقسمة فی اهله، و قسم الباقی علی من ولی ذلك، و ان لم يبق بعد سد النوائب شیی فلا شیی لهم. (وسائل ۳۵۸/۶ و ۳۶۵، باب ۱ از ابواب قسمة الخمس حدیث ۸ و باب ۱ از ابواب انفال ... حدیث ۴).

(۲) صحیححه معاویه بن وهب قال: قلت لابی عبدالله (ع): السریة یبعثها الامام فیصیبون غنائم کیف تقسم؟ قال: ان قاتلوا علیها مع امیر امره الامام علیهم اخرج منها الخمس لله و للرسول و قسم بینهم اربعة اخماس، و ان لم یكونوا قاتلوا علیها المشرکین کان کل ما غنموا للامام یجعله حیث احب. وسائل ۸۴/۱۱ باب ۴۱.

(۳) خبر هشام بن سالم عن ابی عبدالله (ع) قال: سئالته عن الغنیمه فقال: یخرج منها خمس لله و خمس للرسول، و ما بقی قسم بین من قاتل علیه و ولی ذلك. (وسائل ۸۶/۱۱)

۵- روایت عبد الله بن سنان به نقل از امام جعفر صادق (ع) که درباره غنیمت فرمودند: «خمس آن بیرون آورده می شود، و بقیه بین کسانی که بر آن جنگ نموده و مسلط گردیده اند تقسیم می شود و اما فی و انفال بطور خالص برای رسول خدا (ص) می باشد.»^(۱)

و مثل همین روایت در مستدرک به نقل از تفسیر عیاشی از عبدالله بن سنان آمده است.^(۲)

۶- در مستدرک از دعائم الاسلام از امام جعفر صادق (ع) است که فرمودند: «خمس غنیمت بیرون آورده می شود، سپس چهار پنجم دیگر بین کسانی که بر آن جنگ نموده و مسلط گردیده اند تقسیم می شود.»^(۳)

۷- در مستدرک از دعائم الاسلام از امام جعفر صادق (ع) است که فرمودند: «غنیمت بر پنج قسمت تقسیم می شود، آنگاه چهار پنجم آن بین کسانی که بر آن جنگ کرده اند تقسیم می شود و یک پنجم آن برای ما اهل بیت است.»^(۴)

۸- در سنن بیهقی از عبدالله بن عمرو است که گوید: «رسول خدا (ص) هر وقت غنیمتی بدست می آوردند به بلال فرمان می داد که در میان مردم جار بزند و آنان غنایم خود را می آوردند و حضرت خمس آن را برداشته و بقیه را تقسیم

۱۱، باب ۴۱ از ابواب جهاد العدو ... حدیث ۵)

(۱) خبر عبد الله بن سنان عن ابي عبدالله (ع) فی الغنیمه قال: یخرج منه الخمس و یقسم ما بقى بین من قاتل علیه، و ولی ذلک، و اما الفی و الانفال فهو خالص لرسول الله (ص)، (وسائل ۳۷۴/۶، باب ۲ از ابواب انفال ... حدیث ۳).

(۲) مستدرک الوسائل ۲/۲۶۱ باب ۳۶ از ابواب جهاد العدو ... حدیث ۱).

(۳) و فی المستدرک عن العیاشی عن ابي طیار عن ابي عبدالله (ع) قال: یخرج خمس الغنیمه ثم یقسم اربعة اخماس علی من قاتل علی ذلک و ولیه. (مستدرک الوسائل ۲/۲۶۱. باب ۳۶ از ابواب جهاد العدو ... حدیث ۲).

(۴) و فی المستدرک عن دعائم الاسلام عن ابي عبدالله (ع) انه قال: الغنیمه یقسم علی خمسہ اخماس، فیقسم اربعة اخماس علی من قاتل علیها، و الخمس لنا اهل البیت. (مستدرک الوسائل ۲/۲۶۱، باب ۳۶ از ابواب جهاد العدو ... حدیث ۳).

می نمود، بعد از آن مردی با طناب محکمی که از مو بافته شده بود آمد و گفت: ای رسول خدا (ص) این در میان غنیمتهایی بود که ما بدست آوردیم. حضرت فرمود: آیا شنیدی که بلال سه مرتبه ندا داد؟ گفت: بله حضرت فرمود: چه چیز تو را مانع شد از اینکه آن را بیاوری؟ آن شخص معذرت خواهی کرد، حضرت فرمود: اگر آن را روز قیامت هم بیاوری هرگز از تو قبول نخواهم کرد.^(۱)

۹- و نیز در سنن بیهقی به نقل از مردی از بلقین گوید: «در وادی القری به نزد پیامبر (ص) آمدم و حضرت اسبش را در معرض فروش گذاشته بود به حضرت عرض کردم: ای رسول خدا (ص) درباره غنیمت چه می فرمائید؟ فرمودند: خمس آن برای خداست و چهار پنجم دیگر برای لشگریان است، گفتم: آیا فردی از فرد دیگر نسبت به آن برتری داده نمی شود؟ حضرت فرمود: خیر، حتی آن تیری که از پهلویت بیرون می آوری تو به آن سزاوار تر از برادر مسلمانان نیستی.»^(۲)

۱۰- و نیز در سنن بیهقی «از ابن عباس درباره آیه شریفه: یسالونک عن الانفال: قل الانفال لله وللرسول. نقل می کند که گفت: انفال غنیمتهایی بود که بطور خالص برای رسول خدا (ص) بوده و چیزی از آن برای هیچکس نبود، و

(۱) فی سنن البیهقی عن عبدالله بن عمرو، قال: کان رسول الله (ص) اذا اصاب غنیمة، امر بلال فینادی فی الناس فیجیئون بغنائمهم فیخمسها ویقسمها فجاء رجل بعد ذلک بزمام من شعر فقال: یا رسول الله هذا فیما کنا اصبناه من الغنیمة فقال: اسمعت بلالا نادى ثلاثا؟ قال: نعم قال: فما منعک ان تجییء به؟ فاعتذر، فقال: کن انت تجییء به یوم القیامة، فلن اقبله عنک. (سنن بیهقی ۶/۲۹۳، کتاب قسم الفی و الغنیمه باب بیان مصرف الغنیمه ...).

(۲) و فیہ ایضا عن رجل من بلقین قال: اتیت النبی (ص) و هو بوادی القری و هو یعرض فرسا فقلت: یا رسول الله، ما تقول فی الغنیمة؟ قال: لله خمسها و اربعة اخماس للجیش. قلت: فما احد اولی به من احد؟ قال: لا، ولا السهم تستخرجه من جنبک لیس انت احق به من اخیک المسلم.

(سنن بیهقی ۶/۳۲۴، کتاب قسم الفی و الغنیمه، باب اخراج الخمس من راس الغنیمه).

آنچه در سربها نصیب مسلمانان می شد پیش پیامبر (ص) می آوردند، و اگر کسی سوزن یا نخی از آن را نگه می داشت خیانت بود، آنگاه مسلمانان از رسول خدا (ص) می خواستند تا چیزی از آن را به آنان دهد، که خداوند آیه انفال را نازل فرمود:

و يسألونك عن الانفال، از تو ای محمد (ص) درباره انفال سؤال می کنند، بگو خداوند می فرماید انفال برای من است و آن را برای رسولم قرار دادم، چیزی از آن برای شما نیست، پس از خدا بترسید و میانه خویش را اصلاح کنید تا آنجا که می فرماید: اگر ایمان دارید. سپس خداوند آیه: و اعلموا انما غنمتم من شیء را نازل فرمود: آنگاه خمس آن را تقسیم نمود برای پیامبر (ص) و ذی القربی یعنی خویشاوندان پیامبر (ص) و یتیمان و مجاهدین در راه خدا، و چهار پنجم غنیمت را بین مردم قرار داد که آنان در آن حق مساوی دارند برای اسب دو سهم و برای صاحب آن یک سهم و برای پیاده یک سهم: در کتاب - کتابی که منبع بیهقی بوده - چنانچه ملاحظه فرمودید: «مجاهدین در راه خدا» آمده ولی این غلط بوده است، صحیح آن: ابن سبیل است. ^(۱)

سهم هر یک از رزمندگان این روایت قبلا نیز از تفسیر در المثور بیان شد رجوع نمائید. ^(۲)

فتاوی فقها در دو برابر بودن سهم سواره

مشهور بین فقهاء شیعه اینست که برای سواره دو سهم و برای پیاده یک سهم است:

۱- شیخ طوسی در کتاب فیئ و قسمة الغنائم از خلاف (مسئله ۲۴) گوید:

«برای پیاده یک سهم و برای سواره دو سهم: سهمی برای خودش و سهمی

(۱) سنن بیهقی ۶/۲۹۳، کتاب قسم الفیئ و الغنیمه، باب بیان مصرف الغنیمه ...

(۲) در المثور ۳/۱۶۰.

برای اسبش، و ابو حنیفه هم همین را قائل است، و از فقهاء شیعه کسانی هستند که می گویند: برای سواره سه سهم: یک سهم برای خودش و دو سهم برای اسبش، و شافعی هم همین را می گوید، و در صحابه هم علی (ع) و عمر، و در تابعین عمر بن عبدالعزیز و حسن بصری و ابن سیرین، و در فقهاء مالک و اهل مدینه و اوزاعی و اهل شام و لیث بن سعد و اهل مصر و احمد و اسحاق و ابویوسف و محمد بن حسن شیبانی همین را گفته اند. دلیل ما بر قول اول روایاتی است که علماء شیعه روایت کرده اند...»^(۱)

۲- در شرایع آمده است:

«و به پیاده یک سهم و سواره دو سهم داده می شود، و گفته شده سه سهم، ولی قول اول روشن تر است.»^(۲)

۳- و در جواهر به دنبال عبارت شرایع گوید:

«و این قول مشهورتر است، بلکه دارای شهرت زیادی است، بلکه از «غنیه» اجماع بر آن نقل شده است، و بعد از روایت حفص بن غیاث، اجماع خود دلیل دیگری است.»^(۳)

۴- در خراج ابویوسف آمده است:

«برای سواره سه سهم است: دو سهم برای اسبش، و یک سهم برای خودش، و برای پیاده یک سهم، بنابراین آنچه که در احادیث و روایات آمده، و بعضی از اسبان بر بعضی دیگر برتری داده نمی شود. ابویوسف گوید حسن بن علی بن عماره از حکم بن عتیبه و او از مقسم و او از عبدالله بن عباس نقل کرده که پیامبر (ص) از غنائم جنگ بدر برای اسب سوار دو سهم و برای پیاده یک سهم تعیین کردند. ابویوسف گوید: قیس بن ربیع از محمد بن علی از

(۱) خلاف ۲/۳۳۵.

(۲) شرایع ۱/۳۲۴ (= چاپ دیگر/۲۴۷).

(۳) جواهر ۲۱/۲۰۱.

اسحاق بن عبدالله، از ابی حازم برای ما روایت کرد که ابی حازم گفت: ابوذر غفاری برای ما نقل کرد که: من و برادرم همراه رسول خدا (ص) در جنگ حنین بودیم، حضرت برای ما شش سهم قرار داد. چهار سهم برای اسبهایمان و دو سهم برای خودمان، و ما شش سهم خود را در حنین به دو شتر جوان فروختیم.

ابویوسف گوید: ابوحنیفه فقیه پیشین می گفت: برای مرد یک سهم و برای اسب هم یک سهم است و چنین می گفت: که من حیوان را بر مرد مسلمان برتری نمی دهم، و دلیل می آورد به چیزی که از زکریا بن حارث از مندرین ابی خمیصه همدانی که یکی از کارگزاران عمر بن خطاب در بخشهایی از شهر شام بود برای ما نقل کرد که او برای اسب یک سهم و برای مرد هم یک سهم قرار داده بود، آنگاه خبر این عمل او به عمر رسید، عمر بر او درود فرستاد و آنرا اجازه داد، ابوحنیفه هم به این حدیث تمسک نموده و برای اسب یک سهم و برای مرد هم یک سهم قرار داده است...»^(۱)

روایات مؤید نظر فقهای شیعه

روایاتی که بر قول مشهور بین فقهاء شیعه دلالت دارند:

۱- روایت حفص بن غیاث، «از امام جعفر صادق (ع) که از حضرت سئوال می کند درباره دسته ای از لشکر که در کشتی بوده و با دشمن می جنگند و غنیمت بدست می آورند و در میان آنان کسانی اند که با خود اسب دارند، و در همان کشتی با دشمن جنگیده اند و صاحب اسب هم سوار بر اسبش نشده، حال غنیمت چگونه بین آنان تقسیم می شود؟ حضرت فرمود: برای سواره دو سهم و برای پیاده یک سهم، عرض کردم: آنها سوار بر اسب نشده اند و روی اسب با دشمن نجنگیده اند؟ حضرت فرمود: به نظر تو اگر صاحبان اسب در لشگری بودند که

(۱) خراج / ۱۸.